

In Pursuit of Two Fundamental Demands

War means the consumption of weapons — and the sale of weapons.

Years after the two World Wars, it became clear that major bankers and financiers had funded both sides of the conflicts. War was not merely a clash of nations; it was also a marketplace.

Today, even before the current tensions have fully subsided, a single missile striking a hotel in Dubai appears to coincide with discussions of a \$250 billion Iron Dome–style defense sale to the UAE. One cannot help but notice how every explosion seems to prepare the ground for a new arms contract.

In my 5,000-word booklet *Iran and the West*, I argue that the solution to the Iran problem is neither military attack nor foreign intervention. The real solution lies in convening a Constituent Assembly and revising the Constitution of the Islamic Republic through the will of the Iranian people. This path requires no bombs, no invasion, and no American intervention.

Why, then, is this solution ignored?

There is only one serious answer: for certain powerful actors, war is not about human rights, democracy, or removing dictators. War is about the consumption and sale of weapons. A peaceful solution closes the market.

If we examine the roadmap of the military-industrial complex — a term famously warned about by Dwight D. Eisenhower — we can better understand the cast of what I call “the Iran play.”

Let us return fifty years. At that time, Iran and Iraq were among the largest arms purchasers in the region, unaware that weapons bought in excess must eventually be used. The Iran–Iraq War lasted eight years, consumed over one trillion dollars in weaponry, and cost more than one million lives. Yet that tragedy was not the end of crisis — it was the beginning of a permanent condition.

One of the three pillars sustaining the Islamic Republic of Iran has been the continuous reproduction of poverty, misery, and crisis: poverty and hardship for the Iranian people, and perpetual crisis for international politics.

When the genie escaped the bottle in 1979, smaller demons followed. Groups such as Hezbollah, Al-Qaeda, Boko Haram, Popular Mobilization Forces, Hamas, and the Houthis emerged as extensions of that destabilizing dynamic. These actors sustain future crises and justify future arms transactions.

But what about the Iranian people — the true protagonists of this drama?

Ninety million Iranians inside the country endure, suffer, and persevere in hopes that one day a Constituent Assembly will be formed and a parliamentary constitutional system established in Iran.

Ten million Iranians abroad, however, have often remained spectators — cheering for one faction or lamenting another within an opposition arena that resembles a race between a donkey and a mule. There is a saying attributed to Winston Churchill: “In a field where donkeys race, thoroughbred horses do not enter.”

Many in the diaspora wait for the arrival of noble horses, while the actual contest is between inferior alternatives. This perpetual rivalry — noisy, emotional, and inconclusive — produces precisely the instability that benefits arms manufacturers.

The donkey remains a donkey; the mule can sometimes pose as a horse. But neither changes the structure of the race.

What the military-industrial complex ultimately desires is sustained chaos — a condition in which confusion prevails and no genuine constitutional transformation occurs. Meanwhile, segments of the diaspora sit in the stadium, hoping that either the donkey or the mule wins, unaware that the real game is not about victory, but about maintaining disorder.

The alternative is clear: constitutional reform through a national Constituent Assembly. Not invasion. Not bombardment. Not regime-change war.

If war is about weapons, peace must be about law.

در پیگیری دو مطالبه بنیادین

جنگ یعنی مصرف اسلحه و فروش اسلحه.

سال‌ها پس از جنگ‌های جهانی روشن شد که بانکداران و سرمایه‌داران بزرگ، تأمین‌کنندگان مالی جنگ، به هر دو سوی میدان کمک می‌کردند. امروز نیز، در حالی که هنوز آتش جنگ خاموش نشده، با اصابت یک موشک به هتلی در دبی، چنین به نظر می‌رسد که پیش‌نویس فروش سامانه «گنبد آهنین» به ارزش دویست و پنجاه میلیارد دلار به امارات نوشته شده است. گویی هر حادثه، مقدمه یک قرارداد تازه تسلیحاتی است.

در کتابچه «ایران و غرب» که در پنج هزار کلمه تنظیم شده، توضیح داده‌ام که راه حل مسئله ایران نه حمله نظامی است و نه مداخله خارجی. راه حل، تشکیل مجلس مؤسسان و تغییر قانون اساسی از طریق اراده ملت ایران است؛ راهی که نه هزینه جنگ دارد و نه نیازمند دخالت آمریکا یا قدرتی دیگر است.

پس چرا این راه‌حل مورد توجه قرار نگرفته است؟ پاسخ را باید در همان واقعیت تلخ جست و جو کرد: برای برخی بازیگران، جنگ نه وسیله‌ای برای دفاع از حقوق بشر یا برکناری دیکتاتور، بلکه ابزاری برای مصرف و فروش اسلحه است. حل مسئله، پایان بازار است.

اگر نقشه راه صنایع نظامی را مرور کنیم، می‌توانیم بازیگران «نمایشنامه ایران» را بهتر بشناسیم.

پنجاه سال به عقب بازگردیم؛ زمانی که بزرگترین خریداران اسلحه در منطقه، ایران و عراق بودند، بی‌آنکه بدانند سلاح خریداری‌شده باید روزی مصرف شود. هشت سال جنگ ایران و عراق، بیش از یک تریلیون دلار هزینه تسلیحاتی و بیش از یک میلیون کشته بر جای گذاشت. اما آن جنگ پایان بحران نبود؛ بلکه آغاز دورانی شد که یکی از سه ستون بقای جمهوری اسلامی را شکل داد: فقر، فلاکت و بحران.

فقر و فلاکت برای مردم ایران، و بحران برای سیاست بین‌الملل.

در سال ۱۹۷۹، هنگامی که «جن» از بطری بیرون آمد، موجودات کوچکتری نیز از دل آن سر برآوردند: حزب‌الله، القاعده، بوکوحرام، جیش‌الشعبی، حماس و حوثی‌ها. این‌ها ابزارهای بحران‌های بعدی‌اند؛ اجزای نقشه‌ای که همچنان ادامه دارد.

اما در این نمایشنامه، نقش ایرانیان چیست؟

نود میلیون ایرانی در داخل کشور، با رنج و استقامت، می‌سوزند و می‌سازند تا روزی مجلس مؤسسان تشکیل شود و قانون اساسی یک حکومت پارلمانی در ایران مستقر گردد.

ده میلیون ایرانی در خارج از کشور، طی چند دهه گذشته، در میدان اپوزیسیون بیشتر تماشاگر یا هوادار دو بازیگر صحنه بوده‌اند. سر وینستون چرچیل گفته‌ای مشهور دارد: "در میدانی که خران مسابقه می‌دهند، اسب‌های اصیل وارد میدان نمی‌شوند."

بسیاری از ایرانیان خارج از کشور یا هورا می‌کشند یا افسوس می‌خورند و در انتظار ورود «اسب‌های اصیل» به میدان‌اند، حال آنکه مسابقه میان خر و قاطر است. دقیقاً همان صحنه‌ای که صنایع نظامی خواهان آن است: بی‌ثباتی، هرج و مرج، و رقابتی بی‌حاصل. خر، خر است؛ اما قاطر گاه می‌تواند ژست اسب بگیرد.

آنچه «کمپلکس صنایع نظامی» می‌خواهد، تداوم هرج و مرج در ایران است؛ وضعیتی که در آن سگ، صاحب خود را نشناسد. و در این میان، بخشی از ایرانیان خارج از کشور در استادیوم ایستاده‌اند و امید بسته‌اند که یا خر پیروز شود یا قاطر؛ بی‌آنکه بدانند اصل بازی چیز دیگری است.